۱۵. روزگار و عصر بعد از دوره تجدّد اجتهاد را می توان عصر اخباریون نامید.

مرحوم گرجی در این باره می‌نویسد:

«در قرن یازدهم دانشمندانی از شیعه به استناد این که مؤسس علم اصول اهل سنت اند و اگر برای استنباط مسائل فقهی از ادله، نیازی به استفاده از قواعد اصولی باشد لازم می آید اصحاب امامان فقیه نباشند، چرا که آنان برای به دست آوردن احکام از روایات صادره از قواعد اصولی استفاده نمی کردند، ... معتقد بودند که منبع استنباط فقه شیعه منحصراً کتاب و سنت است نه آنچه مجتهدان می گویند. از مهمترین پیشوایان این گروه مولی محمدامین استر آبادی (۱۰۳۶ ق) مؤلف کتاب الفوائد المدنیة بود. او همه مجتهدان از قدیمین تا شهیدین و دیگران را به باد انتقاد می گرفت و همه را پیرو مکتب اهل سنت می دانست و کتاب الفوائد المدنیة را به منظور رد مجتهدان نگاشت.

در این دوره به دلیل مخالفت سرسختانه اخباریان، علم اصول به ضعف گرایید.

در این دوره کتب فقهی بر مبنای احادیث نگاشته می شد، مانند کتاب نفیس الحدائق الناضرة.»[1]

وی هم چنین می نویسد:

«در دوره غیبت صغری، مرکز حدیثگرایی شیعه از کوفه به قم و خراسان انتقال یافت و قم به طور کامل در اختیار این اندیشه قرار گرفت. مکتب حدیث قم، سخت بر ضد نوبختیان و تمایل ایشان به پذیرفتن دیدها و روشهای معتزلیان عکس العمل نشان می داد. دست کم دو نفر از شیوخ این مکتب به بغداد رفتند و در ایام تحصیل شیخ مفید، در آن شهر تدریس می کردند: یکی از آن دو، محدث برجسته شیخ صدوق بود. استیلای این تفکر تا نیمه دوم قرن چهارم ادامه یافت تا اینکه فقیه و متکلم برجسته شیعه شیخ مفید، به مبارزه ای گسترده علیه این گرایش دست زد. وی که خود شاگرد شیخ صدوق بود در کتاب تصحیح الاعتقاد که شرح رساله اعتقادات صدوق است، بشدت وی را مورد انتقاد قرار داد. ...

از زمان این فقیه بزرگ بود که «عقل» جایگاه خاص خود را در فقه شیعه پیدا کرد. او به روشنی اعلام کرد که اگر حدیثی برخلاف احکام عقلی باشد، این حدیث مبنای حکم قرار نمی گیرد ...

۱ . همان، ص۲۳۰

مبارزات مفید، مرتضی و دیگر متکلمان و فقیهان شیعی نتیجه بخشید و در نیمه اول قرن پنجم به زوال حاکمیت حدیث گرایان انجامید.

این تفکر، بار دیگر در قرن یازدهم هجری و این بار با نام «اخباریگری» تجدید حیات یافت. ... زمینه گسترش این تفکر، بتدریج از یک قرن قبل آغاز شده بود: شهید دوم رساله ای علیه پیروی بدون تحقیق از پیشینیان نوشت و شاگردش حسین بن عبدالصمد عاملی همان راه را ادامه داد و رساله ای نگاشت که در آن ادعا شده بود اجتهاد تنها راه کشف احکام نیست. پس از او عبدالنبی بن سعد جزایری در کتاب خود به نام الاقتصاد فی شرح الارشاد، روش مکتب اصول را مورد انتقاد قرار داد. مقدس اردبیلی در مواردی که نظریات فقهاء پیشین با روایات مخالفت داشت، در رد نظر آنان تردید نمی کرد. سید محمد عاملی صاحب مدارک نیز از همین روش پیروی کرد. حسن بن زین الدین عاملی، صاحب معالم نیز با تألیفاتی نظیر منتقی الجمان و تحریر طاووسی به این احیاء کمک کرد؛ ...

از دهه چهارم قرن یازدهم، گرایش اخباری در برخی از شهرها و مراکز علمی بین النهرین نفوذ کرد و بسرعت مورد پذیرش بسیاری از فقهای آن سامان قرار گرفت و سپس در ایران نیز به مرور از نیمه دوم قرن یازدهم هوادارانی یافت و بسیاری از فقها در شهرستانهای مختلف از آن جانبداری کردند. حوزه اصفهان که بزرگترین مرکز علمی شیعه در آن ادوار بود بیشتر در دست اصولیین بود هر چند مجلسی اول به اخباریگری تمایل داشت. ... اخباریگری از دهه های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه پیدا کرد و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خویش داشت تا اینکه در نیمه دوم همین قرن در برابر گرایش اصولی شکست خورد.»[1]

۱۶. از فقهای این دوره می‌توان به محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ ق)، مولی صالح مازندرانی (۱۰۸۰ ق)، فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)، صاحب وسائل (۱۱۰۴ ق)، علامه مجلسی (۱۱۱۰ ق) و شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ق) اشاره کرد.

۱۷. مرحوم سید مهدی روحانی درباره اخباریون می نویسد:

«**اخباریه در میان شیعه همانند ظاهریه در میان اهل سنت است**»[2]

۱ . همان، ص۲۳۷-۲۳۸

۲ . فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج۱، ص۷۶

ایشان معتقد است که جریان اخباریگری از قرن ها قبل در میان شیعه رواج داشته است چنانکه عبدالجلیل رازی (قرن ششم هجری قمری) در النقض[1] به این گروه و تقابل سید مرتضی و شیخ طوسی با آنان اشاره می‌کند.

مرحوم روحانی می نویسد:

«کتاب النقض در سال ۵۶۰ هجری قمری تألیف شده، و از این تاریخ تا قرن دوازدهم هجری قمری، که میرزا محمد امین استرآبادی ظهور کرده و این طریقه را رواج داده است، دیگر نام و نشان و عالمی از اخباریه نمی یابیم و تنها پس از استرآبادی است که طریقه اخباریه در عراق و بحرین رواج می یابد.

مرکز اخباریه کربلا بوده، و در همین قرن است که آقا محمد باقر معروف به وحید بهبهانی به معارضه با آنان برخاسته و با دانشمند بزرگوار اخباریه، شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حدائق الناضره، به مباحثه می پردازد. شایان ذکر است که بحرانی در مشی فقهی با اخباریه رفاقتی نداشته و خود صاحب نظریه بوده است. روش وی به گونه ای بوده است که در عین بحث و جدال با وحید بهبهانی، طرف خود را تأیید می کرده است. پس از این مباحثات نه جماعت اخباری رونقی پیدا کردند و نه عالم مبرزی در میان آنان پیدا شد. در عصر کنونی می توان اخباریه را به دو گروه تقسیم کرد:

نخست اخباریه بحرین [و خوزستان] که چندان پرشمار نیستند و تقریباً در حال اضمحلال می باشند؛ و دوم اخباریه ایران که متأسفانه به وسیله افرادی رواج پیدا کرده که بهره ای از علم نداشته اند. از زمره گروه دوم عرب باغی ها می باشند که پیروان سید حسین عرب باغی در ارومیه هستند.

عرب باغی، رضاشاه پهلوی را اولی الامر می دانسته، نسبت به او خضوع شدید داشته و اوامر او را واجب الاتباع بر می شمرده است؛ و به همین سبب مورد تأیید دولت بوده است. وی از آنجا که نسبت به مال دنیا زهد می ورزیده، پیروان بسیاری در رضائیه (ارومیه) پیدا می کند. گروه دیگری از اخباریان، پیروان شیخ محمدرضا چاله حصاری که خود را افضل می نامیده، می‌باشند. وی در تهران پیروان معدودی دارد. و از نظر حفظ اخبار و حدیث بهتر از عرب باغی، ولی از حیث استدلال بسیار ضعیف است»[2]

---

۱ . ص۵۸۶

۲ . فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج۱، ص۷۸

۱۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی درباره اخباریون می نویسد:

«سده ۴ هجری قمری را می توان اوج قدرت مکتب حدیث‌گرای قم محسوب داشت. ... مکتب فقیهان اهل حدیث که در اواخر سده ۴ هجری قمری و نیمه نخست سده ۵ هجری قمری با کوشش فقیهان اصول گرا ضعیف گردید، وجود محدود خود را در مجامع فقهی امامیه حفظ نمود، تا آنکه در اوایل سده ۱۱ هجری قمری بار دیگر به وسیله محمد امین استر آبادی (م:۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ ق) در قالبی نو مطرح شد که لبه تیز حملات خود را متوجه پیروان گرایش غالب در فقه امامی، یعنی جناح اصول گرایان ساخت. باید به این نکته نیز اشاره کرد که برخی معتقدند که ابن ابی جمهور احسایی (زنده در ۹۰۴ هجری قمری) از جمله کسانی بود که راه را بر اخباریان هموار گردانید. او در رساله ای با عنوان العمل باخبار اصحابنا، به اقامه ادله ای در این زمینه پرداخته بوده است. ... استرآبادی نخست در سلک مجتهدان بود و از صاحب مدارک و صاحب معالم اجازه اخذ کرد و مدتی خود از طریق ایشان تبعیت می کرد، اما دیری نگذشت که از روش استادانش روی برتافت و بر ضد گروه مجتهدان برخاست، برخی چنان می پندارند که کلیه گامهایی که او برداشت، نتیجه تأثیر افکار استادش میرزا محمد استرآبادی بر وی بوده است.

محمد امین تعالیم خود را در کتابی با عنوان الفوائد المدنیّة تدوین کرده که در میان آثار او، اثری شاخص است و از مهم ترین منابع در باب نظرات او و به طور کلی اخباریان محسوب می گردد. ... از دیگر رهبران تندرو اخباریان، ابو احمد جمال الدین محمد بن عبدالنبی، محدث نیشابوری استرآبادی، معروف به میرزا محمد اخباری بود که از مجتهدان نامدار اصولی مانند میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، میر سیدعلی طباطبایی، سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام اصفهانی و محمدابراهیم کلباسی به زشتی یاد می کرد و با آنان دشمنی آشکار داشت. ... در میان کسانی که شیوه محمد امین استرآبادی را پسندیدند و به اخباری گری گرایش پیدا کردند، فقیهان بزرگی را می توان یافت که در عین اعتقاد داشتن به مکتب اخباری، دارای اعتدال و میانه روی بودند و از شدت لحن و ستیزه جویی اخباریان تندرو پرهیز می کردند که از آن جمله شیخ یوسف بحرانی (م:۱۱۸۶ق) شایسته ذکر است. ... از دیگر اخباریان میانه رو، سید نعمت الله جزایری شوشتری (م: ۱۱۱۲ق) است که گفته شده، با اینکه اخباری بوده، در تأیید و نصرت مجتهدان و هواداران ایشان و ارج نهادن به اقوال آنان اهتمام تمام داشته است. گفتنی است که برخی، ملامحسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ق) را نیز در عداد

اخباریان نام برده اند. فیض کاشانی خود گوید: مقلد قرآن و حدیثم و نسبت به غیر از قرآن و حدیث بیگانه ام. شاید بتوان این سخنان فیض را نمایانگر تمایل او به اخباری گری دانست. او همچنین معتقد بوده است که عقول مردم عادی، ناقص و غیر قابل اعتماد و فاقد حجیت است. محمد تقی مجلسی (م:۱۰۷۰ ق) نیز از پیروان میانه رو و متعادل مکتب اخباری بوده، و چنانکه گفته شده، آموزشهای محمد امین استرآبادی را صریحاً تأیید می‌کرده است. ... مبارزه اصولیان و اخباریان که از سده ۱۱ هجری قمری آغاز گردید و با تندرویهای أخباریان ادامه یافت، در نهایت از سوی مجتهدان و در رأس ایشان آقا وحید بهبهانی (م: ۱۲۰۵ ق) به مبارزه ای جدی و منسجم بر ضد اخباری گری تبدیل شد. در زمان و حید بهبهانی، شهرهای عراق به ویژه کربلا و نجف، پایگاه اخباریان بود و ریاست ایشان را در آن زمان شیخ یوسف بحرانی بر عهده داشت. در همان حال طرفداران اصول و اجتهاد شدیداً در انزوا قرار گرفته بودند. تا اینکه وحید به کربلا مهاجرت کرد و به مبارزه ای جدی و شدید بر ضد اخباری گری پرداخت. ... وحید بهبهانی را به سبب مبارزه نظری و عملی شدید و طولانیش با اخباریان، مروّج مذهب و رکن طایفه شیعه و پایه استوار شریعت در سده ۱۳ هجری قمری و نیز مجدد مذهب و مروج طریقه اجتهاد دانسته اند. پس از وحید بهبهانی، شیخ مرتضی انصاری (م: ۱۲۸۱ ق) را باید بنیانگذار علم اصول فقه دانست. از او نقل شده که گفته است اگر امین استرآبادی زنده بود، این اصول را می پذیرفت. ... رواج اخباری گری در سده های ۱۱ تا ۱۳ هجری قمری بیشتر در شهرهای مذهبی ایران و عراق و نیز در بحرین و هندوستان بوده است. از جمله شهرهایی که در ایران پایگاه مهمی برای پیروان این مکتب به شمار می رفت، قزوین بود، ... اما پس از مبارزات اصولیان با اخباریان و ضعف روزافزون اخباری گری، دامنه نفوذ این مکتب نیز بسیار محدود گردید. امروزه تنها جایی که آثار اخباری گری به شکل آشکار در آنجا دیده می شود، برخی از مناطق خوزستان (به ویژه خرمشهر و آبادان) است.»[1]

۱۹. چنین مشهور است که بزرگترین ثمره دوره اخباری گری، تدوین جوامع روایی همانند وسائل الشیعه و بحارالانوار است. مرحوم گرجی اخباری بودن صاحبان جوامع را قبول ندارد و می نویسد:

«پیدایش مکتب اخباری در این عصر، زمینه مساعدی بود برای به وجود آمدن جوامع بزرگ روایات، از قبیل کتاب وافی، تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱

۱ . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۷، ص۱۶۰

ه) کتاب وسائل الشیعه، تألیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی (۱۱۰۴ ه). بحارالانوار، تألیف مولی محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ ه).

تألیف این کتابها در این دوره از این جهت نبود که مؤلفان آنها طرفدار مکتب اخباریان بودند یعنی به کار بردن قواعد اصولی را برای استنباط احکام زیان بخش می دانستند و اساساً نهضت اخباریان را نمی توان سبب پیدایش این تألیفات دانست؛ علل پیدایش این تألیفات امور دیگری بود که شاید مهمتر از همه دست یافتن به منابعی است که مؤلفان کتب اربعه از وجود آنها بی خبر بودند، تنها تأثیر این نهضت این بود که زمینه را برای به وجود آوردن این تألیفات مساعد ساخت»[1]

۲۰. چنانکه خواندیم با ظهور مرحوم محمد باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ ق)، عصر اجتهاد برای بار سوم تجدید حیات یافت و به تألیف کتاب های اصلی علم اصول منجر شد. مجتهدین بزرگ این عصر یا شاگردان مستقیم وحید بوده‌اند همانند سید محمد مهدی بحرالعلوم (۱۲۱۲ ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۷ ق)، میرزای قمی (۱۲۳۱ ق) و یا شاگردان با واسطه محسوب می شده اند، همانند صاحب جواهر (۱۲۲۶ ق)، مولی احمد نراقی (۱۲۴۵ ق) و شیخ اعظم انصاری (۱۲۸۱ ق).

۱ . تاریخ فقه و فقها، ص۳۲۶